

دوفصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال چهاردهم / دوره جدید / شماره ۵۱ / بهار و تابستان ۱۳۹۸
صص ۵۹-۷۳

مفهوم و مبانی صلح در نهج البلاغه

• مسعود اخوان کاظمی

دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه رازی کرمانشاه

mak392@yahoo.com

• فرزاد رستمی

استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه رازی کرمانشاه

f.rostami1361@gmail.com

• کامران لطفی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه رازی کرمانشاه (نویسنده مسئول)

klotfei@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۹/۱۱

چکیده

دستیابی به صلح، همواره یکی از آرمانهای بشری در طول تاریخ بوده است. با این وجود، درک و برداشت افراد و جوامع مختلف از مفهوم صلح بسیار متفاوت است و با فرهنگها و مبانی معرفتی متنوعی، معانی و شاخصه‌های مختلفی را از صلح ارائه نموده‌اند. در مغرب زمین، کانت بر مبنای آموزه‌های معرفتی و انسان‌شناسانه خود و مکتب اومانیزم، دریافته‌اند که صلح، در چهارچوب اخلاق و دموکراسی مطرح می‌کند، در حالی که از منظر امام علی(ع) در نهج البلاغه، برداشتی عدالت‌محورانه و توحیدی از صلح ارائه می‌شود که به مراتب متقن‌تر و کامل‌تر از برداشت کانتی از صلح می‌باشد. در این پژوهش، با رویکردی سازه‌نگارانه به مفهوم صلح، تلاش شده تا ضمن تعریف این مفهوم در هردو دیدگاه علوی و کانتی، به بررسی تطبیقی آنها نیز پرداخته شود. پژوهش حاضر به این یافته دست پیدا می‌کند که اگرچه مفهوم صلح در گفتمان علوی با گفتمان کانتی به لحاظ مبانی معرفتی و هستی‌شناسی متفاوت است، اما از لحاظ نگرش جهان وطن‌گرایانه با یکدیگر تشابهاتی دارند.

کلیدواژه‌ها: نهج البلاغه، صلح عادلانه، کانت، صلح پایدار، سازه‌نگاری.





مقدمه

صلح از قدیمی‌ترین آرمانهای بشری است و همواره انسانها چه از نظر تئوریک و چه به لحاظ راه‌حلهای عملی در تلاش چاره‌جویی برای رسیدن به آن بوده‌اند. تاریخ سیاسی جهان شاهد عهدنامه‌ها و قراردادهای دو یا چندجانبه بین دولتها است که نمایانگر گوشه‌ای از فعالیت‌های بشری در راه برقراری صلح و همزیستی است. در حقیقت، تلاش برای صلح همواره به موازات اقدام برای تجاوز و جنگ‌افروزی در روابط بین ملتها ادامه داشته است. در این میان، بسیاری کانت را به دلیل تأکید وی بر امکان نیل به صلح میان دولتهای دموکراتیک، پایه‌گذار اندیشه صلح پایدار (Sustainable Peace) و صلح لیبرال (Liberal Peace) می‌دانند؛^۱ زیرا فلسفه کانت در پیدایش نظریه‌های حکومت و صلح جهانی و پی‌افکندن شالوده و آموزه‌های لیبرالیسم و تأثیرگذاری وی بر فیلسوفان و اندیشمندان متأخر در حوزه صلح جهانی بسیار مشهود است و به همین جهت کانت به عنوان «پدر لیبرالیسم» شناخته شده است.^۲ از سوی دیگر، برخلاف ادعاهای برخی مستشرقان که اسلام را دین جنگ و شمشیر معرفی نموده‌اند و بر آیات جنگ و جهاد تأکید کرده و عامدانه متون اسلامی متعددی را که گسترش صلح و اصالت برقراری آن در جوامع بشری را مورد اشاره قرار می‌دهند، نادیده می‌انگارند، دین اسلام دربر دارنده ادبیاتی غنی از متون و نگرشهای مبتنی بر اصالت صلح می‌باشد که بر پایه مبانی معرفت‌شناسانه و انسان‌شناختی اسلامی می‌باشند. در این میان، نهج البلاغه امام علی(ع) می‌تواند برای تبیین و تشریح مفهوم صلح و دیدگاه اسلامی در خصوص شرایط و الزامات برقراری آن و بنیانهای معرفت‌شناختی صلح و نیز گستره تحقق آن

در جوامع بشری، بسیار راهگشا باشد. لازم به ذکر است که در این پژوهش از ترجمه نهج البلاغه محمد دشتی استفاده شده است.

پیشینه تحقیق

آثار فراوانی در خصوص ایده صلح پایدار کانت نوشته شده‌اند و نویسندگان متعددی تلاش نموده‌اند تا به شرح و تفسیر و تبیین این ایده بپردازند که محور اصلی مربوط به تلاشهای معطوف به استقرار صلح به ویژه در مقیاس بین‌المللی می‌باشد و به نوعی منشأ شکل‌گیری جامعه ملل نیز محسوب می‌شود.^۳ از سوی دیگر، مقالات متعددی در خصوص مباحث مربوط به جنگ و صلح در نهج البلاغه از دیدگاه امام علی(ع) به رشته تحریر درآمده و این دو مفهوم را از منظر اسلام و نگرش علوی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند.^۴

همچنین باید اذعان نمود که یکی دیگر از آثار در این زمینه، فلسفه کانت اثر منوچهر آشتیانی است که مهم‌ترین تفاوتش با این مقاله، این است که در مقاله حاضر بنابر دیدگاه اسلامی، مهم‌ترین فضیلت انسان قوه تعقل و خرد او است و بر همین اساس به ترسیم صلح مبتنی بر عدالت می‌پردازیم، اما فلسفه کانت به دنبال ایجاد صلحی مبتنی بر الزامات اخلاقی است. به علاوه اینکه هسته تفکرات فلسفه کانت، مبانی غربی و لائیتسه دارد، در حالی که مبانی فکری مقاله حاضر براساس دیدگاه اسلامی و الهی بنا شده است. نیز می‌توان انتقاداتی را بر فلسفه کانت مطرح نمود: (۱) کانت مدعی است که وظایف اخلاقی همگی مطلق بوده و هیچ‌گونه استثنایی را نمی‌پذیرند، این نظریه

۳. فلسفه سیاسی کانت؛ کانت به روایت ایرانی؛ «انسان‌شناسی در اندیشه کانت»، «صلح پایدار و عاملیت سیاسی نزد کانت»، «امانوئل کانت و اندیشه صلح پایدار» و ...

۴. «صلح در نهج البلاغه»، «بیمانها و معاهدات در نهج البلاغه»، «سیاست دوستی در گفتمان علوی»، جنگ و صلح از دیدگاه امام علی(ع).

۱. «دیدگاههای رهیافت‌های مختلف روابط بین‌الملل نسبت به مسئله صلح»، ص ۱۵۴.

۲. فلسفه سیاسی کانت، صص ۲۰ و ۲۱.

خط بطلانی بر امور نسبی می‌کشد و جای هیچ‌گونه عرصه آزمون و خطا را باقی نمی‌گذارد. (۲) کانت معیار اخلاقی بودن یک کار را تعمیم‌پذیری قاعده‌ای می‌دانست که آن کار براساس آن صورت می‌گیرد، در حالی که تعمیم‌پذیری یک قاعده به خودی خود، اخلاقی بودن آن را تضمین نمی‌کند. (۳) از اشکالات دیگر کانت، افراط در مطلق‌گرایی است؛ او بر این باور است که احکام اخلاقی همیشه و همه جا و برای همه کس ثابت هستند، در حالی که در عالم هستی امور نسبی هستند. (۴) باید اذعان نمود که صلح پایدار بدون برپایی نظام جمهوری که در آن قوای سه‌گانه اجرایی، تقنینی و قضایی دارای استقلال هستند، تحقق نمی‌یابد.

با این وجود، هیچ اثری در زمینه تحلیل مقایسه‌ای مفهوم صلح از دیدگاه کانت و امام علی (ع) در نهج البلاغه صورت نگرفته است. بنابراین با توجه به این آثار، نوآوری پژوهش حاضر نسبت پژوهش‌های یاد شده، آن است که ضمن واکاوی مفهوم صلح پایدار و صلح عادلانه در دو نگرش کانتی و علوی و ارائه تحلیلی تطبیقی از این دو مفهوم، تفاوت ماهوی و معرفت‌شناختی (Epistemological) آنها را با استفاده از نظریه‌سازهانگاری (Constructivism) تبیین می‌نماید.

چهارچوب نظری تحقیق

سازهانگاری در چهارچوب یک معرفت‌شناسی (Epistemology) و هستی‌شناسی (Ontology) خاص به درک جدیدی از واقعیت می‌رسد و با برهم زدن مرز میان برساخته و واقعیت عینی از یک سو، و واقعیت و ارزش از سوی دیگر، شیوه‌های تحلیلی جدیدی ارائه می‌دهد. در این رهیافت دیگر طبیعت‌گرایی ملاک نیست، بلکه مؤلفه‌های فرهنگی و تفسیرگرایانه در کانون توجه قرار می‌گیرد و بر همین اساس، نقش ذهن در ساختن آن بررسی می‌شود. طبق

این نظریه، فعالیت‌های انسانی صرفاً در محیط فیزیکی دگرگونی ایجاد نمی‌کنند، بلکه به روابط اجتماعی ساختارها و نهادهای اجتماعی نیز شکل می‌دهند و مهم‌تر از آن سازنده واقعیت اجتماعی می‌باشند. در واقع، شناخت‌های اجتماعی برساخته این شیوه صحبت کردن و اندیشیدن افراد درباره واقعیت می‌باشند. برخلاف تصور رایج در نگرش‌های اثبات‌گرا، این طرز صحبت کردن ما نیست که براساس واقعیت شکل می‌گیرد، بلکه این «واقعیت» (Reality) است که براساس نحوه سخن‌گویی ترسیم می‌گردد. طرز سخن گفتن از یک سو شناخت افراد از واقعیت را شکل می‌دهد و از سوی دیگر گفتمان خاصی را درباره آن می‌سازد. بنابراین، واقعیتها، امور مستقلی نیستند، بلکه در چهارچوب شناخت‌های ما پدیدار می‌شوند. به علاوه، شناخت امری صرفاً ذهنی یا تجربی نیست، بلکه مبنای اجتماعی دارد و در جمع پدید می‌آید.^۵ تفکر سازهانگاری براساس این تلقی شکل گرفته که واقعیت را مستقل از ذهن نمی‌توان بررسی نمود و واقعیت امری بین‌ذهنی (Inter subjectivity) است و فاعلیت در شکل‌گیری آن نقش دارد. پس واقعیت سازهانگاران، یک واقعیت ساخته ذهنی است و این ذهن به اجتماع هم ارتباط می‌یابد. به عبارت دیگر سازهانگاری با نفی استقلال امر عینی از ذهنیت، امکان شناخت استعلایی، عام و رها از ارزش را رد می‌کند و در مقابل معتقد است که جهان در «ما» برساخته می‌شود و شناخت نیز حاصل انفعال ذهن است که از مشارکت فعالانه آن جهان به دست می‌آید. این ذهن نیز به نوبه خود امری تکوین نیافته است و در چهارچوب جامعه، تاریخ و هویت خود، جهان را می‌سازد و به شناخت دست می‌یابد. بنابراین در نظریه‌های سازهانگاری، بیشتر روی دو عنصر تأکید می‌شود: (۱) باورها که موجب به

۵. «روش‌شناسی سازهانگاری در حوزه روابط بین‌الملل»، صص ۱۸۴ و ۱۸۵.





وجود آمدن معنا می‌شود. (۲) دانش که باعث ایجاد هنجار می‌گردد. در عین حال، باید توجه داشت که باورها نیز می‌توانند در جریان فرایند معناسازی، هنجارهایی را تولید کنند.^۶

بنابراین، می‌توان چنین عنوان نمود که نظریه سازه‌نگاری معیاری مناسب جهت تحلیل و تبیین مسئله مورد نظر ما می‌باشد؛ زیرا چنین به نظر می‌رسد که مفهوم صلح ماهیتی بین‌الذهانی دارد و در جوامع و فرهنگهای مختلف، انگاره‌ای (Idea) متفاوت می‌یابد. از این رو، به کارگیری نظریه سازه‌نگاری در رابطه با بررسی تطبیقی مفهوم صلح در دو دیدگاه علوی و کانتی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

تبیین مفهوم صلح در مکتب علوی و نگرش کانت

در بررسی مفهوم جنگ و صلح در نهج البلاغه به عنوان دیدگاه شیعه این نکته حاصل می‌شود که امام علی(ع) اصالت را به صلح داده، نه جنگ. از دیدگاه ایشان، جنگ در حکم جراحی بیمار است؛ یعنی اگر تتی سالم باشد، نیازمند جراحی نیست و اگر جامعه بیمار نباشد، از جنگ می‌پرهیزد. از این رو، اسلام جنگ را برای خاموش کردن آتش خانمان‌سوز فتنه می‌خواهد. اگر فتنه‌ای نباشد، جنگی نیست و اگر بشود بدون جنگ، آتش فتنه را خاموش کرد، نباید به جنگ روی آورد. در این زمینه حدیثی در جوامع روایی اهل سنت، مانند صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است که پیامبر(ص) فرمود: «از سوی خداوند متعال مأمورم که با مردم بجنگم تا گواهی دهند معبودی جز خداوند یکتا نیست و محمد فرستاده او است، نماز برپا دارند و زکات بپردازند. پس هرگاه چنین کردند، جان و مالشان را محفوظ بدارید».^۷ به همین جهت است که قرآن بعد از آنکه فلسفه جنگ را دفع

فتنه می‌شمارد، می‌فرماید: «فَإِنْ أَنْتَهُوَ فَلَا عُذْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ»؛^۸ «اگر آتش‌افروزان فتنه به خود آیند، با آنها عداوتی نیست؛ زیرا عداوت و دشمنی تنها بر ظالمان و ستمکاران است».^۹ از اینجا، حکمت جنگهای مکتبی و خداپسندانه هم روشن می‌شود. جنگی که برای دفع و رفع فساد، فتنه، ناامنی، تهاجم، غارت و سفاکی باشد، مقدس است و انبیای الهی و پیروان راستین آنها، پرچم‌دار و پشتیبان و فرمانده آن بوده‌اند. از این رو، قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا»؛^{۱۰} «چرا در راه خدا و در راه نجات مردان و زنان و کودکان مستضعفی که می‌گویند: پروردگارا ما را از این شهری که مردمش ستمکارند، خارج گردان، نمی‌جنگید؟».

به این ترتیب، جهاد مقدس و دفاع راستین مردان خدا، جنگیدن در راه دفع فتنه و بستن گلوگاه حیاتی فتنه‌جویان و جنگ طلبان است، تا صلح و آرامش و امنیت در جامعه برقرار شود. اندیشه صلح خواهی امام، صرفاً به یک ایده انسانی در بُعد نظری محدود نمی‌ماند، بلکه همانند انبیای الهی که رسالت هدایت بشر و استقرار عدالت، صلح و امنیت را به عهده دارند، امام علی(ع) نیز در حوزه عملی در این راستا تلاش می‌کند. امام برقراری صلح در جامعه را هدف حکومت و سیاست خویش مطرح می‌کند و در خطبه زیر در حال نیایش می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعَلَّمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التَّمَسَّاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحَطَامِ، وَلَكِنْ لِنُرْدَّ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَ نَظْهَرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْمَنَ الْمُظْلَمُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَ تُقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ»؛^{۱۱} «خداوندا تو می‌دانی که کوشش ما در موضع خلافت برای رقابت

۸. بقره، ۱۹۳.

۹. «صلح در نهج البلاغه».

۱۰. نساء، ۷۵.

۱۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

۶. همان، صص ۱۸۶ و ۱۸۷.

۷. «اصالت جنگ یا صلح از منظر دین با تأکید بر آیات قرآن کریم».

در سلطه‌گری و به دست آوردن چیزی از متاع محقر دنیا نبود، بلکه برای آن بود که به نشانه‌ها و حقایق دین تو وارد شویم و در شهرهای تو اصلاح نماییم (صلح را برقرار کنیم)، تا ستم‌دیدگان از بندگان در امن و آسایش باشند و قوانین متروک تو بار دیگر به جریان بیافتد».

از معارف قرآن کریم و سخنان امام علی (ع) به خوبی این نکته را می‌توان استنباط کرد که صلح، از مبانی اصلی زندگی اجتماعی است و اندیشه اسلامی، استقرار صلح و ثبات اجتماعی را با هدف خلقت و سیر تکوینی نظام آفرینش گره می‌زند. در واقع از نظر عقلی نیز مبنا بودن صلح برای حیات اجتماعی بشر قابل اثبات است؛ زیرا اسلام، هدف زندگی را کمال و سعادت انسان می‌داند و این هدف جز با برقراری صلح نمی‌تواند قابل تأمین باشد. بنابراین اندیشه‌ای که برای کمال انسان و سعادت او (در بعد دنیوی و اخروی) جهت‌گیری دارد، چگونه می‌تواند جنگ محور باشد یا به صلح نیاندیشد؟

از منظر اسلامی و علوی، صلح و عدالت دو مفهوم مرتبط با یکدیگر و تفکیک ناپذیرند، به گونه‌ای که تحقق عدالت از مهم‌ترین پیش‌شرطهای تحکیم و تثبیت صلح تلقی می‌شود و اساساً صلحی که بر عدالت مبتنی نباشد، صلحی ناپایدار، سطحی و ظاهری خواهد بود و در بهترین حالت مفهوم صلح منفی را می‌توان بر آن اطلاق نمود. به این ترتیب، مفهوم «صلح عادلانه» (Just Peace) بر محوریت عدالت به شکلی واقع‌گرایانه و با در نظر گرفتن مقتضیات و واقعیتها و نیازهای زندگی جمعی بشر مطرح می‌گردد که هم در سطح داخلی و هم در مقیاس بین‌المللی می‌تواند تأمین‌کننده نیازهای فطری جوامع بشری به صلحی پایدار باشد. از این منظر، عدالت‌جویی و عدالت‌طلبی، خصوصیت ذاتی نوع بشر است و خصلتی فرازمانی و فرامکانی دارد. دو تن از علمای اهل سنت نیز در این زمینه اعتقادات خود را بیان کرده‌اند که موجب

همگرایی مذهبی میان شیعه و سنی شده است؛ برای مثال شیخ شلتوت می‌گوید: هدایت اسلامی، ما را به سوی صلح و دوستی فرامی‌خواند. رشیدرضا نیز در یکی از آثار خود به این نظریه اعتقاد دارد که صلح و دوستی بین‌المللی، اصلی است که باید مردم به آن پایبند باشند و به همین جهت، خداوند به ما فرمان داده است که آن را بر جنگ برگزینیم.^{۱۲}

با این وجود، مفهوم مورد نظر کانت از صلح، صلح به معنی عدم جنگ یا همان صلح منفی (Negative Peace) است. این در حالی است که طرح گفتمان صلح، بدون توجه به ریشه‌ها و مبانی و لوازم آن، ساده‌اندیشی خواهد بود. واقعیت این است که در شرایطی، جنگ و مبارزه، اگرچه در ظاهر مغایر با صلح به نظر می‌رسند، اما می‌توانند اقدامی در راستای برقراری صلح و عدالت‌گستری باشند. از این رو، تفاوت مبنایی فلسفه صلح کانت با تفکر علوی در زمینه صلح در این است که در نگرش کانتی از جنبه سلبی به مفهوم صلح نگریسته می‌شود و به مقوله صلح ایجابی (Positive Peace) به معنی استقرار صلح مبتنی بر عدالت که زمینه‌ساز اخلاق و تربیت انسانها است، توجهی به عمل نمی‌آید. به عبارت دیگر در رویکرد کانت، ارتباطی بین عدالت و صلح جهانی برقرار نشده و این دو مقوله متمایز از یکدیگر فرض شده‌اند و صلح جهانی در کمترین ارتباطی با عدالت مورد نظر قرار گرفته است.

کانت معتقد است که تجربه بی‌شک اولین محصولی است که فهم ما را تولید می‌کند، به این ترتیب که فاهمه ماده یافته‌های حسی را به وجود می‌آورد. درست به همین دلیل تجربه اولین آموزش ما است و آنچه منحصرأ از تجربه گرفته شده است، فقط به نحو پسین با تجربه شناخته می‌شود.^{۱۳} همچنین حرکت کانت از تاریخ طبیعی به سوی تاریخ فرهنگی است، به نحوی که عقل مثبت را پشت سر می‌گذارد و ضمن

۱۲. «قرآن و همگرایی بین مذاهب اسلامی».

۱۳. تقد عقل محض، ص ۵۲.





نادیده گرفتن متافیزیک، فلسفه او مبنای غربی دارد.^{۱۴} در این دیدگاه، کانت با نگرشی پراگماتیکی، انسان را موجودی مختار فرض می‌کند که دارای همگونی منافع و خواهان همکاری با هم‌نوعان خود است. بر همین مبنای پراگماتیکی است که جنگ اقدامی غیرعقلانی و شر تلقی می‌شود. اما از آنجا که این دیدگاه آرمان‌گرایانه، واقعیت‌های عینی جوامع بشری را نادیده می‌گیرد و مفهوم عدالت را در صلح دخالت نمی‌دهد؛ یعنی به علل و ریشه‌های درونی و بیرونی بروز جنگ و ناامنی و عوامل مُخل صلح که فقدان تهذیب نفسانی و زیاده‌طلبی، ظلم و بی‌عدالتی است، توجهی ندارد، صرفاً رو بنایی است که مطلوبیت خود را مرهون حفظ ثبات نسبی و عدم جنگ در وضع موجود می‌داند، در حالی که وضع موجود، لزوماً همواره عادلانه نیست.

به این ترتیب، تفاوت مهم دیگر فلسفه صلح کانت با رویکرد علوی به صلح، عدم توجه کانت به جنگ به عنوان یک واقعیت عینی جوامع بشری و نادیده گرفتن مباحث مربوط به حقوق انسانها در شرایط جنگی است، در حالی که در نهج البلاغه، مباحث مبسوطی در راستای حفظ حقوق و کرامت انسانها و رعایت وضعیت دشمنان در هنگام جنگ و توجه به حفظ ارزشهای انسانی مطرح شده است. در نظام سیاسی و اجتماعی علوی، همان‌گونه که اصالت با صلح است، نهادهای صلح آفرین هم اصالت می‌یابند. به همین جهت است که جایگاه بازگازان و صنعتگران در نظر آن امام ارتقا می‌یابد و درباره آنها می‌فرماید: «إِنَّهُمْ سَلِمٌ لَا تُخَافُ بَأْتِقَتَهُ وَ صَلِحٌ لَا تُخْشَى غَائِلَتُهُ»^{۱۵} «آنها سلیم‌النفس می‌باشند که از خطر آنها بیمی نیست و صلحی هستند که از غائله و طغیان آنها ترسی نیست».

صلح‌طلبی امام علی(ع) نه از روی ظاهرسازی است

و نه از سر درماندگی، بلکه به دلیل باور عمیق امام به آن است. نمونه‌ای از این سیاست انسانی را در واقعه صفین مشاهده می‌کنیم. هنگامی که حجر بن عدی و عمرو بن حمق (دو تن از یاران حضرت)، از لشکریان معاویه اظهار براءت می‌کردند و ناسزا می‌گفتند، امام علی(ع) سر رسید و فرمود: آنچه می‌گویید لایق شأن شما دو نفر نیست. پرسیدند: یا امیرمؤمنان آیا ما بر حق نیستیم؟ فرمود: بلی. عرض کردند: آیا آنها بر باطل نیستند؟ فرمود: بلی. پرسیدند: پس چرا ما را از دشنام دادن به آنها باز می‌داری؟ فرمود: از اینکه آنها را لعن کنید و دشنام دهید، بیزارم و اگر آنها را با کردار و رفتارشان وصف کنید، بهتر است، ولی اگر به جای براءت از آنها دعا کنید که خدایا خونهای ما و آنها را حفظ کن و میان ما و آنان صلح برقرار کن و آنها را از گمراهی به هدایت و از جهل به شناخت حق رهنمون شو، برای من دوست داشتنی‌تر و برای شما خیر خواهد بود.^{۱۶}

این واقعه به خوبی سیاست صلح‌جویانه امام را بازگو می‌کند؛ زیرا امام در شرایطی این نیت خیرخواهانه را در مقابل دشمنانش اظهار می‌کند و از خداوند طلب صلح و حفظ خون طرفین را می‌نماید که نه با شکستی روبه‌رو گشته تا حمل بر درماندگی گردد و نه غیر از دو تن از یارانش کسی حضور دارد تا حالت تبلیغاتی و ظاهرسازی داشته باشد. در جای دیگر امام به یکی از کارگزاران و فرماندهانش دستور می‌دهد که پیشنهاد صلح از سوی دشمن را بپذیرد، هرچند این پیشنهاد از سر درماندگی دشمن و تجهیز مجدد او باشد.^{۱۷}

در مکتب علوی، هر صلحی مطلوب تلقی نمی‌شود و صرفاً صلح عادلانه محور قرار می‌گیرد. در نگرش صلح عادلانه، صلح، هم در مفهوم منفی آن؛ یعنی عدم جنگ و هم در مفهوم مثبت آن؛ یعنی استقرار

۱۴. موسوعه الإمام علی بن ابی‌طالب(ع)، ج ۴، ص ۲۷۹.
۱۷. «سیاست خارجی دولت اسلامی از دیدگاه امام علی(ع)».

۱۴. فلسفه کانت در آئینه آثار او، ص ۲۶۵.
۱۵. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

آرامش و امنیت و ایجاد بستر مساوات و عدالت مطرح می‌شود. در این نگرش توحیدی، صلحی که هدف آن صرفاً توقف جنگ و در نتیجه حفظ ثبات نسبی و قبول وضع موجود باشد، تأمین‌کننده منافع ظالمان بوده و خود ظلمی مضاعف و مفهومی در تقابل با صلح عادلانه تلقی می‌شود. از این رو، مفهوم جنگ عادلانه (Just war) تا زمان تحقق صلح عادلانه، در راستای مبارزه با دشمنان عدالت در تفکر شیعی مطرح می‌گردد. در تفکر اهل سنت نیز ضابطه شرعی تقاضا دارد که صلح بر جنگ مقدم بوده و گفته شود فقه صلح و جنگ؛ چون حکمت اسلام در این زمینه بر مقدم بودن صلح بر جنگ استوار است؛ زیرا صلح اصل است و جنگ استثنا، صلح امر کلی است و جنگ فرعی و جزئی، صلح زندگی است.^{۱۸}

بنابراین، ارزش‌انگاری هرگونه صلح و انکار مطلق جنگ، در حالی که زمینه و اساس صلح عادلانه و مثبت فراهم نیامده است، غفلت از واقعیتهای عینی جوامع بشری است. مبنایی که نظریه صلح عادلانه برای جامعه داخلی و به دنبال آن، برای جامعه بین‌المللی ارائه می‌کند، چه در بُعد عدالت اجتماعی و سیاسی و چه در بُعد عدالت اقتصادی، به طور قطع منجر به تحقق صلح مثبت و به تبع آن، کنار رفتن مفهوم صلح منفی می‌شود.

مبانی معرفت‌شناسانه صلح در مکتب علوی و نگرش کانت

دیدگاه کانت در خصوص صلح پایدار، متکی بر مبانی معرفت‌شناسانه و فلسفه اخلاقی وی و دیدگاه او نسبت به انسان، جهان و خالق می‌باشد. مبحث انسان و ماهیت وجودی او، یکی از کلیدی‌ترین مباحث در درک و فهم مبانی اندیشه فلسفی و فلسفه سیاسی کانت می‌باشد. به اعتقاد او، عقل نظری قادر به اثبات خداوند به عنوان خالق نمی‌باشد و بنابراین باید صرفاً

به قواعد اخلاقی برخاسته از عقل عملی متکی باشد. وی اساساً اخلاقیات (Morality) را بر دین برتری داده و اخلاقیات را بی‌نیاز از دین و مقدم بر آن تلقی می‌کند. به این ترتیب، اخلاق در معرفت‌شناسی کانت از جایگاهی والا برخوردار می‌شود و این تقدم در فلسفه سیاسی وی نیز انعکاسی قابل توجه پیدا می‌کند، به نحوی که وی اصولاً سیاست را شاخه‌ای از اخلاقیات محسوب نموده و دولت‌ها را نیز به مثابه افراد، هم در عرصه داخلی و هم در صحنه بین‌المللی دارای تعهداتی اخلاقی می‌داند.

دکارت (Descartes)، کانت (Kant) و هگل (Hegel) همواره به عنوان سه تن از فیلسوفان برجسته مدرنیته و نمایندگان اندیشه‌ورزی در مغرب زمین شناخته می‌شوند. از این میان، کانت با ورود به عرصه فلسفه سیاسی به ویژه از طریق رساله «صلح پایدار»، الهام‌بخش تدوین اسناد مؤسس سازمان ملل گردید. آثار کانت در باب سیاست و صلح، به ویژه «صلح پایدار»، از سرچشمه‌های معرفت‌شناسی و فلسفه اخلاق او سیراب شده‌اند. به عبارت دیگر، رویکرد کانت به فلسفه سیاسی که در «صلح پایدار» بیش از هر اثر دیگری نمود پیدا کرده است، از رویکرد معرفت‌شناسانه وی نسبت به فرد و جهان پیرامون او آغاز شده و سپس مبتنی بر فلسفه اخلاق، به طرح پیش‌شرطهایی برای دولت پرداخته است و در نهایت، ستونهای اولیه غایت اصلی را که همانا بنیاد صلح پایدار است، عنوان می‌کند. به نظر می‌رسد، اینکه آیا در عمل چنین غایتی حاصل می‌شود یا خیر، با توجه به اندیشه‌های کارکردگرایانه و وظیفه‌گرایانه‌ای که در سراسر فلسفه اندام‌وار کانت به چشم می‌خورد، برای طرف‌داران نظریه وی چندان اهمیتی نداشته باشد. اما از آنجا که وی در صلح پایدار خود، دولت‌ها را به مثابه اشخاص اخلاقی تلقی می‌کند که مانند افراد عادی تعهداتی نسبت به یکدیگر دارند، بررسی مبانی فلسفه اخلاق وی ضروری خواهد بود. در واقع، ایده صلح



۱۸. «اسلام دین صلح است نه جنگ».



پایدار کانت بر خوش‌بینی وی نسبت به تحقق صلح در صورت اخلاقی رفتار کردن انسانها و دموکراتیک شدن حکومتها مبتنی است.

از این منظر، چنانچه حکومتهای دموکراتیک گسترش پیدا کنند، در سطوح داخلی و خارجی شاهد تحقق صلحی پایدار خواهیم بود، در حالی که این خوش‌بینی مفرط با شواهد تاریخی مربوط به جنگهای بزرگ و خانمان‌سوز جهانی در قرن بیستم و جنگهای منطقه‌ای در قرن بیست و یکم که اتفاقاً دولتهای به اصطلاح دموکراتیک آغازگر آنها بوده‌اند، نقض می‌شود. از این رو، صلح غیرمبتنی بر عدالت، صلحی سطحی، متزلزل و ناپایدار خواهد بود. الگوی علوی صلح مبتنی بر عدالت، به لحاظ توجه به واقعیت‌های عینی جوامع بشری و با محوریت عدالت می‌تواند به طور هم‌زمان زمینه‌ساز تحقق دو آرمان دیرپای بشریت؛ یعنی صلح و عدالت باشد.

همه انسانها و بیشتر مکاتب به دلیل جذابیت صلح و انطباق آن با فطرت و خواسته‌های درونی انسان، شعار صلح‌طلبی را سر داده و حتی برای رسیدن به امیال و غرایز نفسانی، برتری‌طلبی و تمامیت‌خواهی‌شان که نوعی جهت‌گیری ضد صلح و ماجراجویانه را به همراه دارد، از پوشش صلح‌خواهی بهره می‌گیرند. مکاتب و اندیشه‌های سیاسی سودمحور که جز به منافع نمی‌اندیشند، موفقیتشان در قبال دو پدیده جنگ و صلح، براساس منافع و سود و ضرر شخصی یا احیاناً ملی تنظیم می‌گردد. بنابراین منافع ملی در بیشتر موارد تعیین‌کننده جهت‌گیری خارجی کشورها در مورد جنگ و صلح است. اگر جنگ می‌کنند با منافع توجیه می‌شود و اگر صلح می‌نمایند نیز با منافع توجیه می‌گردد.

در چنین وضعیتی، استقبال یا استدبار به صلح و جنگ نمی‌تواند معیار انسانی و بشری داشته باشد؛ زیرا براساس منافع انسانیت صورت نمی‌گیرد، بلکه منافع مردمانی خاص تعیین‌کننده است. بنابراین در

تلقی سودگرایانه معاصر، اتخاذ موضع صلح‌طلبی یا حمایت از آن به دلیل آنکه با منافع ملی کشورها گره می‌خورد، نمی‌تواند هویت واقعی کشورها یا مکاتب را نشان دهد. تنها زمانی می‌توان اندیشه یا مکتبی را صلح‌محور یا طرف‌دار صلح دانست که نه تنها اعتقاد واقعی به صلح داشته باشد، بلکه برای استقرار آن در همه شرایط برنامه‌ریزی و تلاش کند.

صلح‌خواهی امام علی(ع) با آنچه که دیگر سیاستمداران تظاهر می‌کنند، تفاوت جدی دارد. اگر معاویه در شرایط خاصی دم از صلح می‌زند و به حکمیت قرآن تن می‌دهد، نه بدان دلیل است که به صلح ایمان دارد؛ زیرا صلح و استقرار ثبات در حکومت امام علی(ع) او را به شدت متضرر خواهد ساخت، اما صلح‌خواهی امام از آن رو اهمیت دارد که نه به عنوان یک تاکتیک، بلکه در قالب یک استراتژی کلان (Grand strategy) تدوین می‌گردد. در چنین وضعیتی، استراتژی کلان امام علی(ع) در حوزه سیاست خارجی با مراوده و همزیستی مسالمت‌آمیز هویت می‌یابد. یک سیاست راهبردی و استراتژیکی مبتنی بر مجموعه‌ای از باورها و ارزشهای ذهنی است که به سادگی قابل چشم‌پوشی نیست و نمی‌تواند با ملاحظات سطحی و غیر مهم جایگزین گردد.^{۱۹}

بنابراین از منظر مکتب علوی، صلحی مطلوب و ارزشمند است که بر مبنای عدالت باشد؛ یعنی در شرایط فقدان ظلم و برقراری عدالت شکل گرفته باشد؛ زیرا در این صورت نتیجه استقرار صلح؛ یعنی آرامش، امنیت و تربیت انسانها، محقق خواهد شد. در این نگرش توحیدی، علت بسیاری از ضعفها و کاستیها، صرف نظر از خودکامگی حاکمان جور، بی‌توجهی به ریشه واقعی صلح؛ یعنی تحقق عدالت در جهان، تلقی می‌شود.

صلح به عنوان مبنای حیات جمعی انسان در اندیشه دینی امام علی(ع)، از نگاه او به ماهیت انسان و

۱۹. «سیاست خارجی دولت اسلامی از دیدگاه امام علی(ع)».

حقیقت سیاست نشئت می‌گیرد. بنابراین چه در حوزه داخلی و چه خارجی، اصل صلح مبتنی بر عدالت به عنوان یک هدف دنبال می‌شود و امام از روی آوردن به سیاست تخاصم و جنگ به شدت اعلام انزجار نموده است. این امر را در فرمانش به مالک اشتر به خوبی می‌توان مشاهده نمود؛ آنجا که به او دستور می‌دهد تا سیاست نظامی‌اش را به گونه‌ای سامان بخشد که کمتر به جنگ و بیشتر به صلح بیندیشد و از سپاهیان کسی را به کار بگمارد که آزار و شکنجه مردم و جنگ را دوست نمی‌دارد.^{۲۰}

با وجود فضای تنش‌زای صدر اسلام، پیشوایان معصوم (ع) بیش از آنکه در صدد تدوین استراتژی جنگی برآیند، بیشتر به اشاعه اندیشه صلح‌خواهی و تبیین راهکارهای عملی تحقق و ایجاد صلح در جامعه اسلامی اهتمام نشان می‌دهند. توصیه‌های مکرر امام علی (ع) به اصحاب، یاران و فرماندهانش به خوبی این نکته را بازگو می‌کند که سیاست صلح‌خواهی امام نه یک سیاست مقطعی و گذرا و نه یک تاکتیک سیاسی برای غلبه یافتن بر رقیب، بلکه همان‌گونه که بیان گردید، یک جهت‌گیری بنیادین و یک سیاست استراتژیکی در خط مشی سیاسی ایشان است که جز در مواقع ضرورت، نمی‌توان آن را نادیده گرفت. بنابراین، مشرب سیاسی امام علی (ع) بر صلح استوار بوده و ایشان صلح را دوست می‌دارد و به آن امر می‌کند و از جنگ بیزار است و از آن نهی می‌کند و به آن روی نمی‌آورد، مگر آنکه جنگ به سراغ او آید و اصرار بورزد و مهربانی و نیکی در جلوگیری از آن کارگر نشود.

امام آن‌چنان به برقراری صلح اهتمام نشان می‌دهد که حتی در بدترین حالت و زمانی که برقراری صلح ممکن است با پیامدهای زیان‌بار و ناگواری همراه باشد، بر پذیرش صلح و استقرار آن توصیه می‌کند: «وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ اللَّهُ فِيهِ رِضًا

فَإِنَّ فِي الصَّلْحِ دَعَاً لَجُنُودِكَ وَ رَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ وَ أَمْنًا لِبِلَادِكَ وَ لَكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلْحِهِ فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ فُخْذُ بِالْحَزْمِ وَ أَتَهُمْ فِي ذَلِكَ حُسْنُ الظَّنِّ»^{۲۱} «از صلحی که دشمنی به آن دعوت می‌کند و خشنودی خدا در آن است روی مگردان؛ زیرا صلح موجب آسایش لشکریان، آسودگی خاطر آنها و امنیت شهرهای تو است. ولی پس از صلح، به کلی از دشمن حذر کن، چه بسا که دشمن برای غافلگیر کردن تن به صلح دهد. در این زمینه طریق احتیاط گیر و به راه خوش گمانی قدم مگذار».

الزامات صلح در مکتب علوی و نگرش کانت
کانت با ارائه طرح صلح پایدار، در عین حال که جنبه شرارت انسان را به رسمیت شناخت، با تفکری اومانستی و تأکید بر محوریت انسان و عقلانیت او تلاش نمود، تا ترتیباتی را برای تضمین صلح پایدار ارائه نماید. کانت حل مشکل جنگ و منازعه را در نوع خاصی از حکومت جستجو کرده و پیش‌بینی می‌کند که با افزایش نظامهای دموکراتیک، که خود حاصل رشد فهم و درک انسان متکی بر عقلانیت است، آینده جامعه بشری، شاهد صلحی پایدار میان دولت‌های دموکراتیک خواهد بود. این در حالی است که صرف وجود دموکراسی در یک کشور، نمی‌تواند اثبات‌کننده صلح‌جویی و عدالت‌طلبی آن باشد. تجارب تاریخی نشان می‌دهند که صرف دموکراتیک بودن یک دولت، ضامن صلح‌طلبی آن نیست. چه بسیار دولت‌های دموکراتیکی که جنگ‌طلبی، توسعه‌جویی و مداخله‌گرایی را در مقیاس خارجی مبنای رفتارهای بین‌المللی خود قرار داده و می‌دهند. حتی در سطح داخلی نیز دموکراتیک بودن یک دولت، به معنای رفتار مسالمت‌جویانه آن با همه شهروندان نمی‌باشد. اگرچه مردمی بودن از شروط لازم است،





ولی هیچ وقت شرط کافی را جهت تحقق صلح پایدار در مقیاس داخلی و جامعه بشری محقق نخواهد کرد. وقوع دو جنگ بزرگ جهانی در قرن بیستم و دهها جنگ منطقه‌ای ویرانگر در مناطق مختلف جهان معاصر، آشکارا نشانگر ناکارآمدی گفتمانهایی نظیر ایده صلح پایدار کانت است که مدعی ترویج و حفظ صلح جهانی بوده‌اند.

امروزه دموکراسیهای بزرگ و متمدن به سلاحهای کشتار جمعی و اتمی دست یازیده‌اند و حتی آنها را جهت رسیدن به مقصودشان به کار می‌برند؛ امری که به هیچ وجه نویدبخش تحقق صلحی پایدار در مقطع جهانی برای جوامع بشری نخواهد بود. در سطح داخلی نیز شاهد پایمال شدن حقوق و آزادیهای شهروندان در سیطره حاکمیت دموکراسیها و قدرت رسانه‌ای آنها هستیم و همچنان وجود تبعیضهای قومی، مذهبی یا نژادی را آشکارا مشاهده می‌کنیم. تافلر (Tafler) در کتاب جنگ و ضد جنگ در خصوص گسترش وضعیت جنگ و منازعه در جهان پس از جنگ جهانی دوم چنین می‌نویسد: «در ۲۳۴۰ هفته‌ای که از ۱۹۴۵م تا ۱۹۹۰م گذشته، در کره زمین تنها سه هفته جنگی وجود نداشته است. بنابراین، سالهای بعد از ۱۹۴۵م تاکنون را عصر پس از جنگ نامیدن به معنای آمیختن تراژدی با طنز است»^{۲۲}.

سندی (Sandy) و پرکینز (Perkins) نیز به تأسی از کانت، صلح را به معنای عدم تعارض در همه اشکال فیزیکی، اجتماعی، روان‌شناختی، سیاسی و ساختاری معنا نموده‌اند. این در حالی است که این تعریف مبهم و ساده‌اندیشانه از صلح، زمینه‌های درونی و ساختاری صلح را در نظر نمی‌گیرد؛ زیرا گاهی صلح در اثر اعمال زور و سرکوب و یا از طریق تهدید و ارعاب تحقق پیدا می‌کند که گاهی به چنین صلحی «صلح مسلح» (Armed Peace) و یا جنگ سرد اطلاق می‌شود. چنین صلحی آرامش و امنیت را برای بشریت به ارمغان

نمی‌آورد؛ زیرا همواره باید نگران تهاجم دشمن بود و آمادگیهای نظامی را در بالاترین درجه حفظ کرد.

در نگرش علوی، ضمن اینکه اصل بر صلح‌طلبی گذاشته می‌شود، اما تحقق این مهم در گرو نفی خودخواهی و سرکشیهای نفسانی و ایجاد محیط امن و به عبارت بهتر، تربیت و تهذیب نفوس دانسته می‌شود. از این رو، تنها در صورتی که منشأ نزاعها و اختلافات؛ یعنی خودگرایی به خداگرایی سوق پیدا کند، بشریت روی صلح و آرامش و ثبات را در جهان خواهد دید؛ یعنی انسان ابتدا باید با تهذیب نفس و رهانیدن خود از انگیزه‌های غیرخدایی، در درون خود به صلح و آرامش فکری و روحی برسد، سپس بتواند در مقیاس بیرونی، با هموعان خود به صلح و آرامش و همزیستی مسالمت‌آمیز دست پیدا کند. به این ترتیب تا هنگامی که تهذیب و تربیت نفسانی در درون انسانها حاصل نشده باشد، ناآرامی درونی و جنگ و نزاع بیرونی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

نقش تهذیب نفس و خودسازی فردی و اجتماعی در تحقق عدالت در تفکر شیعی از آن جهت اهمیت پیدا می‌کند که تا انسان نسبت به خود عدالت پیشه نکند و از ظلم به نفس و گناه کناره‌جویی ننماید، نمی‌تواند در مقیاس بیرونی نسبت به دیگران عدالت پیشه کند و عدالت را در جامعه برقرار نماید. بنابراین در درجه اول باید نسبت به خویش راه عدالت در پیش گیرد و به آرامش و صلح درونی دست پیدا کند، تا در مراحل بعدی بتواند عدالت گسترده و صلح‌طلبی را در بیرون دنبال نماید. از این منظر، خودسازی و مبارزه با نفس به ویژه برای سیاستمداران و حکومتگران، از اهمیتی مضاعف برخوردار می‌شود؛ زیرا مادامی که این گروه به تهذیب نفس و کسب ملکه تقوا و عدالت اقدام نکرده باشند، نه می‌توانند جامعه را اصلاح کنند و نه خواهند توانست عدالت و صلح را در بعد اجتماعی تحقق بخشند. امام علی(ع) در این زمینه چنین می‌فرماید: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ

تَعْلِيمٍ غَيْرِهِ، وَلِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ؛ وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ»^{۲۳} «هرکه خود را پیشوای مردم قرار دهد، باید پیش از تعلیم و تربیت دیگران، به تعلیم و تربیت خویش بپردازد و باید این تربیت، پیش از آنکه با زبان باشد، با سیرت و رفتار باشد و آن که خود را تعلیم دهد و تربیت کند، شایسته‌تر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و تربیت کند».

بنابراین، در نگرش علوی، غیرمذهب بودن حکومتگران، منشأ اصلی جنگ و نزاع و ناامنی و از بین رفتن صلح و آرامش در ابعاد داخلی و خارجی است. در نگرش صلح‌طلبانه علوی، خیرخواهی برای همه انسانها و حتی برای دشمنان نیز به خوبی مشاهده می‌شود. امام علی (ع) وقتی شنید لشکریانش به لشکریان معاویه دشنام داده‌اند، فرمود: «إِنِّي أكره لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ وَ لَكُنْكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ ذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ كَأَنْ أَصَوَّبَ فِي الْقَوْلِ وَ أَبْلَغَ فِي الْعُذْرِ وَ قُلْتُمْ مَكَانَ سَبِّكُمْ إِيَّاهُمْ أَحَقُّنْ دِمَاءَنَا وَ دِمَاءَهُمْ وَ أَصْلَحَ ذَاتَ بَيْنِنَا وَ بَيْنَهُمْ وَ أَهْدَاهُمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ حَتَّى يَعْرِفَ الْحَقَّ مِنْ جِهَلِهِ وَ يَرْعَوْى عَنِ الْعِيِّ وَ الْعُدْوَانِ مَنْ لَهَجَ بِهِ»^{۲۴} «من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید، اما اگر کردارشان را بیان می‌کردید و حالاتشان را یادآور می‌شدید، به صحیح نزدیک‌تر و از نظر معذور بودن رساتر بود. (ای کاش) به جای دشنام به آنان می‌گفتید: خداوندا! خون ما و آنان را حفظ کن، بین ما و بین آنان را اصلاح نما و هدایتشان نما تا هرکه حق را نمی‌داند آن را بشناسد و هرکه حریص در ظلم و عدوان است از آن برگردد».

این یک واقعیت است که هرگاه دشمن جنگاور احساس کند که رقیب، خیرخواه او است و تشنه خون او نیست و از نفرین او خودداری می‌کند و اگر در جبهه نبرد حضور یافته است، صرفاً به خاطر

دفاع، دفع جور، تعدی و محافظت از جان و مال و ناموس مسلمانان است، اگر اهلیت داشته باشد، متنبه می‌شود و سلاح را بر زمین می‌گذارد و آغوش خود را برای پذیرش صلح می‌گشاید. بر همین اساس امام در نهج البلاغه بر رعایت معیارهای اخلاقی مانند وفای به عهد، حتی در قبال دشمنان و در رابطه با انعقاد معاهدات صلح با آنها تأکید به عمل می‌آورد و می‌فرماید: «وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَ اللَّهُ فِيهِ رِضَى فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَاً لِحُجُودِكَ، وَ رَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ، وَ أَمْنًا لِبِلَادِكَ، وَ لَكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلْحِهِ، فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ فَيَخْذُ بِالْحَزْمِ، وَ أَتَهُمْ فِي ذَلِكَ حُسْنُ الظَّنِّ. وَ إِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عَدُوِّكَ عُقْدَةً، أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً، فَحُطَّ عَهْدُكَ بِالْوَفَاءِ، وَ أَرَعَ ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ، وَ اجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَ مَا أُعْطِيتَ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فِرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعًا، مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ، وَ تَشْتِيتِ آرَائِهِمْ، مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ. وَ قَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ لِمَا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْعُدْرِ؛ فَلَا تُغْدِرَنَّ بِذِمَّتِكَ، وَلَا تَخِيْسَنَّ بَعْدَكَ، وَلَا تَخْتَلِنَنَّ عَدُوُّكَ، فَإِنَّهُ لَا يَجْتَرِئُ عَلَيَّ اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِيٌّ. وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَ ذِمَّتَهُ أَمْنًا أَفْضَاهُ بَيْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ، وَ حَرِيمًا يَسْكُونُونَ إِلَيْهِ مَنَعَتِهِ، وَيَسْتَفِيضُونَ إِلَيْهِ جِوَارِهِ، فَلَا إِدْغَالَ وَ لَا مُدَالَسَةَ وَ لَا خِدَاعَ فِيهِ»^{۲۵} «و اگر با دشمن پیمانی بستی، بدان وفا کن و با رعایت امانت به تعهد خویش پایبند باش و با دل و جان در انجام آن بکوش؛ زیرا هیچ‌یک از واجبات الهی نیست که مردم با همه اختلاف نظرهایی که دارند، بر آن اتفاق نظر داشته باشند، مانند وفای به عهد و مشرکان نیز در بین خودشان، جدای از مسلمین آن را محترم شمرده‌اند؛ زیرا عواقب پیمان‌شکنی را دیده بودند. پس به تعهد خویش جفا و خیانت مکن و از خیانت به دشمن برحذر باش، چه بر خدا گستاخی نکند جز نادان بدبخت و خداوند با رحمت خویش، عهد و پیمانش



۲۳. نهج البلاغه، خطبه ۷۳.

۲۴. همان، خطبه ۲۰۶.

۲۵. همان، نامه ۵۳.



را محیط امن و حریم آسایش بندگان قرار داده تا در حمایت او پناه گیرند، بنابراین فساد، تدلیس و نیرنگ محکوم است».

رویکرد نهج البلاغه به صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز اجتماعی، عمدتاً در چهارچوب قرآن مطرح می‌گردد. از دیدگاه قرآن، هرچند منازعات اجتماعی و حالت تخصم همواره در کنار نوعی «صلح و سلم» با زندگی اجتماعی انسان همراه است، اما از آنجا که این تخصم عمدتاً برخاسته از غرایز و خواسته‌های منفی آدمی است که در چهره حسادت، تنگ‌نظری و انحصارگرایی نمود می‌یابد، قرآن کریم در موارد متعدد رسالت انبیای الهی به خصوص پیامبر اسلام(ص) را به نفی این پدیده‌ها گوشزد می‌کند. بنابراین، در تصویر قرآنی، هرچند زندگی اجتماعی می‌تواند مشحون از جنگ و صلح باشد، اما در نهایت صلح و همزیستی به عنوان غایت حرکت اجتماع و هدفی که انبیای الهی برای استقرار آن آمده‌اند، عنوان می‌شود؛ زیرا مهم‌ترین هدف ارسال انبیا، همانا استقرار عدالت اجتماعی است. این مهم در معنای واقعی خود، صلح و امنیت اجتماعی را به همراه خواهد داشت، چه اینکه، جنگ و تخصم وضعیتی است ناشی از تعدی، برتری‌جویی و تمامیت‌خواهی انسان و در شرایطی که این غرایز تعدیل و تحت کنترل درآید، جامعه با صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز قرین خواهد بود و عدالت اجتماعی جز در سایه جلوگیری از این امور منفی تحقق نخواهد یافت. بنابراین، رسیدن به زندگی و جامعه بهشتی‌گونه، غایتی است که نه تنها انسان مسلمان که در اندیشه اسلامی، نظام آفرینش بدان سو حرکت می‌کند.

در رویکردی نسبتاً مشابه و با تأکید بر اخلاق منهای دین در نظر کانت، صلح غایت و آرمانی طبیعی است و باید تمام فعالیت‌های انسان را دربر گیرد. او برای رهایی انسان، رهنمودهای فردی و اجتماعی ارائه می‌کند، اما در عین حال، رهنمودهای فردی و غیرکلان را بر رهنمودهای کلان و اجتماعی ترجیح می‌دهد. کانت

در رویکردهای کلان بین‌المللی صلح بر ریشه‌های اخلاق فردی و سلامت مردم و فرمانروا تأکید می‌کند و ریشه‌های رفع خشونت و نابسامانی اجتماعی را در اصلاح خود فرد و در مرحله دوم در بعد اجتماعی می‌جوید.^{۲۶}

از دیدگاه کانت، دستیابی به صلح، مستلزم تحقق چند شرط است: اولاً؛ انسان باید تابع عقل و خرد و تفکری منطقی باشد. ثانیاً؛ اخلاق باید محور رفتار آزادانه و آگاهانه انسان باشد و تحقق حیاتی اخلاقی را وظیفه و تکلیف خود تلقی کند. بر همین اساس، وی برقراری نظام جمهوری را که تابع نظر و خواست اکثریت مردم است، امری اخلاقی تلقی می‌کند. در مقیاسی بین‌المللی نیز کانت از ایده تشکیل فدراسیونی مرکب از دولتهای آزاد طرف‌داری می‌کند که می‌تواند زمینه‌ساز تحقق هدف ارزشمندتری؛ یعنی شکل‌گیری شهروند جهانی و مفهوم جهان وطن‌گرایی باشد. این ایده نیز مستلزم اخلاقی شدن زندگی انسان و جریان یافتن خرد و تعقل در همه ابعاد حیات سیاسی و اجتماعی وی می‌باشد. شاید مهم‌ترین ویژگی اخلاقی نوشته‌های کانت آن است که در همه آنها، اخلاق بر سیاست حکم می‌راند. کانت با نوعی خوش‌بینی سطحی‌نگرانه معتقد است که حکومت‌های دموکراتیک چون حکومت مردم می‌باشند، بنابراین، طرف‌دار صلح هستند نه کسب قدرت و جنگ‌طلبی؛ زیرا مردم جنگ‌طلب نیستند و از وقوع آن متضرر می‌گردند.

گستره صلح در مکتب علوی و نگرش کانت
تحلیل نگرش کانتی و علوی به گستره صلح، نشانگر تأکید هردو بر ابعاد داخلی و جهانی صلح مورد نظر آنها است. در واقع از این دیدگاه می‌توان قائل به وجود نوعی شباهت در دو نوع نگرش مورد مطالعه این پژوهش در زمینه دامنه و گستره صلح گردید. در این راستا، کانت برای تبیین ایده صلح پایدار خود در مقیاسی بین‌المللی، دولتها را به مثابه افراد

۲۶. «تبیین برنامه درسی صلح محور در فلسفه کانت»، ص ۵۵.

در نظر می‌گیرد و مدعی می‌شود که دولتها نیز مانند افراد تا پیش از تشکیل فدراسیون آزاد جهانی، در وضع طبیعی به سر می‌برند. همان‌طور که افراد در وضع طبیعی تصمیم‌گیرنده نهایی و داور اعمال خویش هستند، دولتها نیز در چنین شرایطی، خود در خصوص چگونگی رفتارشان با دیگران تصمیم می‌گیرند. از آنجا که در وضع طبیعی بی‌قانونی حاکم است، این بی‌قانونی همواره به تعارض منافع و بی‌عدالتی منجر می‌شود. در نتیجه، این شرایط سرانجامی جز جنگ ندارد. بنابراین، دولتها به فدراسیون می‌پیوندند، تا به ثبات و امنیت در عرصه بین‌المللی دست یابند. کانت در گفت‌وگو با انسان‌شناسی پراگماتیکی خود تلاش می‌کند توجه انسانها را از فردیت‌گرایی، به مفهوم انسان جهانی انتقال دهد. وی از شهروند جهانی، صحبت می‌کند؛ به این معنی که نباید افراد انسانی خود را به مثابه کل جهان تلقی کنند، بلکه خویشتن را باید به عنوان عضو جامعه بشری و از شهروندان جهان به حساب آورند. این نوع فهم از نظر کانت، راه مقابله با وضعیت طبیعی در انسانهاست که خودشان را محور جهان تلقی می‌کنند و جایی برای «دیگری» باز نمی‌کنند. کانت معتقد است انسان‌شناسی اخلاقی می‌تواند این درک را در انسان ایجاد کند که از خودپرستی صرف رها شود و دیگران را نیز به رسمیت بشناسد، تا از اگوئیسم (Egoism) و خودمحوری به پلورالیسم (Pluralism) و پذیرش حقوق و منافع دیگران منتقل شود.

در مورد گستره صلح در بینش اسلامی و نگرش علوی نیز نیاز به توضیح نیست که اسلام دینی جهانی و جهان‌وطن‌گرا است که بشریت را به عنوان یک کل واحد تلقی نموده و با اعتقاد به ماهیت و فطرت واحد بشری، دستورات و قوانینی را برای مجموعه انسانهای روی زمین ارائه کرده و گسترش معنویت، عدالت و صلح را در مقیاسی بین‌المللی دنبال می‌کند. اسلام با پذیرش واقعیت‌های عینی جوامع بشری برای تحقق ایده صلح جهانی خود، مقدمات و مراحل را

پیش‌بینی نموده که به صورت سلسله مراتبی و با در نظر گرفتن واقعیت‌های اجتماعی و روحیات انسانی، در جهت برقراری صلح و امنیت در امت اسلامی و سپس استقرار صلحی عادلانه در امت واحد بشری حرکت می‌کند. قرآن و روایات اسلامی، مؤید وجود چنین نگرش جهان‌وطن‌گرایانه‌ای در اندیشه‌ها و برنامه‌های اسلامی می‌باشد.

نتیجه‌گیری

۱. مفهوم صلح امری کاملاً سازه‌ای و بین‌الذلهانی می‌باشد و در فرهنگها و آئینهای مختلف و نیز از منظر آراء و اندیشه‌های افراد و مکاتب مختلف، دارای معنا و مفهوم متفاوتی می‌باشد؛ زیرا مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناختی هر یک با دیگری تفاوت پیدا می‌کند. صلح در آموزه‌های علوی و در نهج البلاغه مبتنی بر نگرش الهی و جهان‌بینی توحیدی است و ضمن دارا بودن اصالت در مقابل جنگ و فتنه، مشروط و متوقف بر عنصر عدالت است، تا بتواند تأمین‌کننده آرامش و سعادت دنیوی و اخروی بشر باشد. اما مفهوم صلح نزد اندیشمندان و فیلسوفان مغرب زمین و به خصوص کانت که مبدع اصطلاح صلح پایدار یا صلح لیبرالی می‌باشد، بر نوعی جهان‌بینی مادی‌گرای بشری مبتنی است که اصالت را به انسان و محوریت عقل و تمایلات وی داده و آزادی و کامیابی هر چه بیشتر او را مد نظر قرار می‌دهد و صرفاً اخلاق را (در مقابل دین) چراغ راهنمای اعمال و رفتار انسانها معرفی می‌کند؛ اخلاقی که بر مبنایی پراگماتیستی می‌تواند متحول شود و نسبت پیدا کند و براساس منافع انسانی در گذر زمان مقتضیات متفاوتی بیابد.

۲. در نگرش کانت به صلح، میان دو مقوله صلح و عدالت هیچ تناسبی برقرار نشده و به صورتی ساده‌انگارانه و سطحی، صلح در مفهوم منفی آن به معنای عدم جنگ تلقی شده است. این در حالی است که رویکرد علوی به مفهوم صلح عادلانه، ریشه‌های





اصلی جنگ و ناامنی و منازعه را در فقدان عدالت و گسترش ظلم و بی‌عدالتی تلقی می‌کند و به جای محور قرار دادن صلح منفی؛ به معنای نبود جنگ و پرداختن به ظواهر، تلاش می‌کند که منشأ اصلی جنگ؛ یعنی بی‌عدالتی را ریشه کن نماید، تا صلحی عادلانه و مستحکم ایجاد کند. از این لحاظ، تفاوت در مبانی معرفت‌شناسی و انسان‌شناختی در دو نگرش علوی و کانتی، منجر به شکل‌گیری تفاوتی اساسی در برداشت از این مفهوم و شرایط و اقتضائات تحقق آن شده است. با این وجود، دو نگرش مذکور از نظر توجه به ابعاد جهانی تحقق صلح و ضرورت برقراری آن در مقیاس بین‌المللی با یکدیگر شباهتهایی دارند، هرچند از لحاظ

الزامات برقراری چنین صلحی و شرایط تحقق آن، همچنان تفاوت‌های قابل توجهی بین این دو نگرش وجود دارد.

۳. امروزه تقریب مذاهب اسلامی (شیعه و اهل سنت) و وحدت آنها، یکی از آرمانها و اهداف مهمی است که علاوه بر وجود دلایل عقلی، ادله نقلی فراوانی نیز لزوم آن را روشن ساخته است. در همین زمینه، وظیفه مسلمانان آن است که با اتخاذ تدابیر مناسب و راهکارهای عملی، تقریب مذاهب را در دنیای اسلام دنبال کنند، تا اقتدار گذشته را محقق نمایند و نیز از هجمه نهادهای فرهنگی و سیاسی غرب جلوگیری نمایند.

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- «اسلام دین صلح است نه جنگ»، مسعود صبری، دانشنامه اسلامی تبیان، ۱۳۹۶ ش.
- «اصالت جنگ یا صلح از منظر دین با تأکید بر آیات قرآن کریم»، علی تقی زاده اکبری و سید مرتضی حسینی فاضل، مجله پژوهش‌های سیاست اسلامی، سال اول، شماره ۱، ۱۳۹۲ ش.
- «امانوئل کانت و اندیشه صلح پایدار»، حسنعلی فیضی خواه، مجله کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۸۷، ۱۳۸۳ ش.
- «انسان‌شناسی در اندیشه کانت»، مرتضی روحانی راوری و سید حمید طالب زاده، مجله متافیزیک، شماره ۱۱ و ۱۲، ۱۳۹۰ ش.
- «پیمانها و معاهدات در نهج البلاغه»، کاظم رهبر، مجله نهج البلاغه، شماره ۴ و ۵، ۱۳۸۱ ش.
- «تبیین برنامه درسی صلح محور در فلسفه کانت»، مصطفی قادری و دیگران، مجله مطالعات برنامه
- درسی، سال دوم، شماره ۸، ۱۳۸۷ ش.
- جنگ و صلح از دیدگاه امام علی (ع)، محمد مهدی شمس‌الدین، قم، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۶۴ ش.
- جنگ و ضد جنگ: بقا در آستانه قرن بیست و یکم، الوین تافلر و هاییدی تافلر، ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران، آسونه، ۱۳۸۱ ش.
- «دیدگاه‌های رهیافت‌های مختلف روابط بین‌الملل نسبت به مسئله صلح»، حامد عمویی و الهام حسین خانی، مجله علوم سیاسی، شماره ۱۴، ۱۳۹۰ ش.
- «روش‌شناسی سازه‌انگاری در حوزه روابط بین‌الملل»، جهانگیر معینی علمداری و عبدالله راسخی، مجله تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۴، ۱۳۸۹ ش.
- «سیاست خارجی دولت اسلامی از دیدگاه امام علی (ع)»، سید عبدالقیوم سجادی، مجله علوم سیاسی، شماره ۱۱، ۱۳۷۹ ش.
- «سیاست دوستی در گفت‌وگو علوی»، حمدالله

- اکوانی، مجله پژوهشنامه نهج البلاغه، شماره ۹، - «قرآن و همگرایی بین مذاهب اسلامی»، رحمت‌الله ضیائی‌آرژگانی، مجله حبل‌المتین، شماره ۲۰، ۱۳۹۴ش.
- «صلح پایدار و عاملیت سیاسی نزد کانت»، علی ۱۳۹۶ش.
- معظمی، مجله تأملات فلسفی، سال اول، شماره ۳، - کانت به روایت ایرانی: تأملاتی فلسفی در باب اخلاق، سیاست و صلح پایدار، سید علی محمودی، ۱۳۸۸ش.
- «صلح در نهج البلاغه»، احمد بهشتی، مجله درسهایی از مکتب اسلام، سال ۵۳، شماره ۹، - موسوعه الإمام علی بن ابی‌طالب (ع) فی الکتاب و السنة و التاریخ، محمد محمدی ری شهری، قم، ۱۳۹۲ش.
- فلسفه سیاسی کانت: اندیشه سیاسی در گستره دارالحدیث، ۱۴۲۱ق.
- فلسفه نظری و فلسفه اخلاق، سید علی محمودی، - تقد عقل محض، امانوئل کانت، ترجمه بهروز تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۷ش.
- نظری، تهران، باغ نی، ۱۳۹۰ش.
- فلسفه کانت در آئینه آثار او، منوچهر آشتیانی، - نهج البلاغه، محمد بن حسین شریف رضی، ترجمه تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، محمد دشتی، قم، اسوه، ۱۳۸۸ش.
- ۱۳۹۶ش.

